

برنامه‌های توسعه و فضای شهری در کرمانشاه (۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵)

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۱۹، شماره دوم: ۲۵۸-۲۳۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

سیاوش قلی‌پور^۱

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

معصومه زارع

کارشناس ارشد برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

پن‌یرش: ۹۲/۲/۱۰

دریافت: ۹۱/۱۱/۲۳

چکیده

این مقاله تلاش می‌کند که تأثیر شرایط اقتصادی-اجتماعی بر سازمان‌دهی فضایی در شهر کرمانشاه را مورد مطالعه قرار دهد. رویکرد نظری مقاله مبتنی بر نظریات شهری هانری لفور است. داده‌ها از طریق تکنیک‌های مشاهده و بررسی اسناد گردآوری شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برنامه‌های عمرانی سبب گسیختگی فضایی در روابط دیرینه شهر-روستا شده‌اند، موضوعی که سبب جابه‌جایی جمعیت از روستا به شهر و به‌دنبال آن تغییرات فضایی شگرفی شد. براساس سه‌گانه فضایی لفور، بازنمایی فضا مبتنی بر طراحی شهری «زیباشهر» هاوسمان بود. در این بُعد، منابع و امکانات و برنامه‌های رفاهی به طرزی نابرابر در سطح شهر توزیع شدند؛ به نحوی که فضای شهری به دو بخش مطلوب (جنوب) و نامطلوب (شمال) تفکیک شد و به‌دنبال آن، جدایی‌گزینی اقتصادی شکل گرفت. به‌لحاظ فضای بازنمایی نیز شهر از طریق نمادها و استعاره‌ها و نشانه‌ها به دو بخش سنتی/مدرن و فقیر/غنی تفکیک شد و درنهایت، عمل فضایی افراد در درون این فضاها دوگانه از طریق مکان‌هایی نظیر خیابان/بازار و رستوران/قهوه‌خانه بازتولید فضای اجتماعی حاکم بر شهر را ممکن ساخت.

کلیدواژگان

بازنمایی فضا، تفکیک شهری، طراحی شهری، عمل فضایی، فضای بازنمایی، گسیختگی فضایی.

۱. پست الکترونیکی نویسنده رابط Sia532004@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

در قرن حاضر، ایران تحولات اجتماعی و سیاسی متعددی، نظیر انقلاب مشروطه، اصلاحات رضاخانی، کودتای ۲۸ مرداد، برنامه‌های توسعه‌ای، انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) و جنگ تحمیلی را تجربه کرده است. شیوه تولید ماقبل سرمایه‌داری کم‌کم رو به نابودی گرایید و شیوه تولید مبتنی بر مازاد اقتصادی نفت جای آن را گرفت. هریک از موارد مذکور تأثیر خاص خود را بر فضای شهری به جای گذاشته و تغییرات عمیقی را بر سازمان‌دهی فضایی شهرها به وجود آورده‌اند. ورود عناصر غربی، نظیر خیابان، میدان، سینما، بلوار و...، تفکیک شهری، نظیر سنتی/مدرن، محلات بیغوله‌نشین/محلات اعیان‌نشین، نابودی برخی محلات مرکزی، از بین رفتن فضاهای عمومی، دسترسی نداشتن به حق مشارکت و حق مالکیت، برخی پیامدهای ناشی از تغییرات مذکور در درون شهرها هستند.

همچنین در نتیجه این تغییرات جابه‌جایی‌های عظیم جمعیتی از روستا به شهر رخ داد؛ به نحوی که میزان شهرنشینی در سال ۱۳۳۵ در حدود ۳۱/۴ درصد بود و این میزان در سال ۱۳۸۶ به ۶۸/۴ درصد رسید. جابه‌جایی یادشده گسیختگی‌های فضایی عمیقی را در میان شهر و روستا و شهرهای بزرگ و کوچک و نیز برخی شهرهای بزرگ با شهرهای ایالتی به وجود آورد، امری که پیامدهای زیان‌باری، نظیر حاشیه‌نشینی و فقر و نابرابری را به دنبال داشت. با اینکه مطالعات گسترده‌ای در زمینه تغییرات اجتماعی (کچویان ۱۳۸۲؛ آبراهامیان ۱۳۷۸؛ فوران ۱۳۸۴؛ آزاد ارمکی ۱۳۸۰) و آسیب‌های اجتماعی شهری (اطهاری ۱۳۷۴؛ بیات ۱۳۷۷) انجام گرفته است، به‌طور مشخص پژوهشی درباب نقش برخی حوادث معاصر تاریخ ایران و نقش آن در فضای شهری، موجود نیست. همچنین فرایندهای شکل‌گیری تولید اجتماعی فضای شهری نامعلوم است. این درحالی است که **فضا** یکی از عرصه‌های تأثیرگذار بر زندگی انسان است. کیفیت زندگی و میزان دسترسی ما به منابع و امکانات به فضایی که در آن زیست می‌کنیم، بستگی دارد. تأثیر فضا در زندگی ما به‌گونه‌ای است که حتی ریتم بدنی ما را تعیین می‌بخشد و^۱ در سرنوشت افراد، آینده شغلی آن‌ها و مواردی از این قبیل تأثیر دارد.

۱. برای تأثیر فضا بر ریتم و آهنگ زندگی روزمره، نک: Lefebvre 2004.

به‌همین دلیل، مقاله حاضر سعی دارد ضمن بررسی شکل‌گیری فضایی شهر کرمانشاه در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵، فضای اجتماعی آن را نیز در فاصله این سال‌ها مطالعه کند؛ بنابراین بحث ما در جهت پاسخ‌گویی به سؤال زیر پیش خواهد رفت:

- سازمان اقتصادی اجتماعی چه تأثیری بر سازمان‌دهی فضایی شهر کرمانشاه دارد؟

چارچوب نظری

رویکرد نظری مقاله مبتنی بر دیدگاه‌های نظری لغور درباره شهر و فضای شهری، نظیر شهری و روستایی (۱۹۷۰)، انقلاب شهری (۱۹۷۰ [۲۰۰۳])، حق بر شهر (۱۹۶۸ [۱۹۹۶]) و تولید فضا (۱۹۷۴ [۱۹۹۱]) است. از زمان‌های قدیم تا چند دهه اخیر، شهر و روستا دو واحد مستقل بودند که ضمن همزیستی مسالمت‌آمیز، ارتباطی دوجانبه با هم داشتند. رابطه میان آن دو مبتنی بر دادوستد بود. در دوره‌های باستانی یا حتی قرون وسطا، هنوز مصرف و ارزش‌های مصرفی مشخصه اصلی زمان‌بندی شهروندان بود. مبادله و ارزش‌های آن نتوانسته بودند موانع را از سر راه بردارند و شهر را به مکانی تولیدی تبدیل کنند.

اکنون همچون گذشته برای فهم شهر، تقابل شهر - روستا کافی نیست. هم شهر و هم روستا تحت تأثیر صنعتی‌شدن و قواعد سخت و سفت انباشت سرمایه قرار گرفته و همزیستی مسالمت‌آمیز آن‌ها از بین رفته است. رشد صنعتی ابزارها و شرایط لازم برای شهرنشینی را فراهم ساخته و بر بستر شهرهای قدیم یا ویرانه‌های آن و زمین‌های کشاورزی، جامعه شهری جدید شکل گرفته است. به‌مرور زمان «شهر از اینکه ظرف حامل منفعل برای کالاها و تولید باشد، سرباز زد» (لغور، ۱۳۸۹: ۶۶ تا ۶۷). ابزارها و تکنیک‌های جدید، شیوه زندگی شهری و روستایی را به‌طور یکسان تحت تأثیر قرار دادند؛ به‌گونه‌ای که کم‌کم وضعیت و معنای شهر تغییر کرد. لغور شهر کهن را «city» و شهری را که بر پایه صنعتی‌شدن شکل گرفت، «urban» نامید. شهر جدید زمانی به‌وجود آمد که تقابل شهر و روستا و نیز حومه و مناطق روستایی، همگی در درون فرایندهای شهر ادغام شدند. در سرمایه‌داری متأخر بیشترین مکان شهر است. شهر به‌عنوان مکان مدرنیت‌جایی است که شهری‌شدن و صنعتی‌شدن بیشترین تأثیر را بر زندگی امروزین ما دارد.

صنعتی‌شدن و سرمایه‌داری، شهرهای قدیمی را که محل تعاملات انسانی بودند، چنان تغییر داده‌اند که به مکان‌هایی برای تمرکز ثروت و تصمیم‌سازی و گردش اطلاعات تبدیل شده‌اند.

این تحولات مسائل و مشکلات شهری زیادی را به بار آورده‌اند و روزبه‌روز به تناقضات عمیق‌تری دامن می‌زنند. به‌لحاظ فردی، سبب از خودبیگانگی،^۱ افسوس‌زدایی،^۲ آنومی و فقیرشدن تجربیات انسانی و در سطح گروهی، باعث به‌وجودآمدن استثمار طبقاتی و بیماری و افزایش جمعیت شده‌اند. تمایزها و تفکیک‌های متعددی شکل گرفته است: مکان تولید از مکان مصرف، محل سکونت از محل کار، محل سکونت فقرا از محل سکونت ثروتمندان جدا شده است.

بیشتر این تمایزها جنبه کارکردی و نامتوازن دارند. فقرا و تهی‌دستان قربانیان جدایی‌سازی شهری‌اند و از آن‌ها سلب مالکیت از شهر شده است. بعضی مناطق و محلات شهری از آن‌ان نیست. «برای فرودستان شهری، یکپارچه‌شدن و مشارکت‌کردن، بدل به دل‌مشغولی شده است بدون اینکه این دل‌مشغولی منشأ اثر شود» (لفور، ۱۳۸۹: ۶۹). آن‌ها نه تنها فقر «سکانگزیدن» و «زیست‌بوم» دارند، بلکه از تمام حقوق و مزایای شهروندی محروم‌اند. «نه حق شهری متعلق به شهرهای کهن، بلکه حق زندگی شهری،^۳ حق مکان‌هایی برای مواجهه و مبادله، حق ریتم زندگی و بهره‌بردن از زمان که استفاده تمام‌وکمال را از این لحظه‌ها و مکان‌ها و غیره میسر می‌سازد» (لفور، ۱۳۸۹: ۶۹). اتفاق ناگوار دیگر این است که گروه‌های برخوردار از منابع نیز به سرنوشت فرودستان بی‌اعتنا هستند و کمبود فرصت در سکونتگاه‌های غیررسمی را می‌پذیرند.

لفور تا قبل از نوشتن کتاب *تولید فضا*، شهرنشینی را تعداد بسیار زیادی از تعاملات اجتماعی گسسته می‌دانست که در درون شهر مرکزیت می‌یابند. او سعی می‌کرد که تأثیر روابط اجتماعی نظام سرمایه‌داری را بر کیفیت دسترسی و مشارکت در شهر تحلیل و بررسی کند. در سال ۱۹۷۲، با چاپ کتاب *تولید فضا*، لحظه دومی در تحلیل‌های شهری و فضای اجتماعی در اندیشه لفور شروع می‌شود. از نظر او هر شیوه تولیدی فضای اجتماعی خاص خود را تولید می‌کند. «شکی نیست که جامعه قرون وسطایی، یعنی شیوه تولید فئودالی، با ویژگی‌های متنوع و محلی‌اش فضای خودش را ایجاد کرد» (Lefebvre 1991, 53). همچنین سرمایه‌داری اولیه و سرمایه‌داری فعلی فضای خاص خود را تولید می‌کنند. نکته حائز اهمیت آن است که در هر

1. Alienation
2. Disenchantment
3. Urban life

شیوه تولیدی، تولید فضا از تعامل سه لحظه مرتبط به هم به وجود می‌آید: بازنمایی فضا^۱ و فضای بازنمایی^۲ و عمل فضایی^۳.

بازنمایی فضا: بازنمایی فضا همان فضای مفهومی است. فضای ساخته شده توسط متخصصان و فن‌سالاران، توسعه‌طلبان و معماران، طراحان و مهندسان و سایر دانشمندان و بوروکرات‌ها. فضای مذکور دربردارنده نشانه‌های پنهان و فنی و همچنین طرح‌ها و نقشه‌های عینی است. بازنمایی فضا بر جهان انتزاعی دلالت دارد، درست مانند آنچه در سر می‌گذرد و در مقابل آنچه در بدن است. لفور معتقد بود که فضا همواره فضایی انگاشته است، معمولاً ایدئولوژی و قدرت و دانش، بازنمایی آن را تهدید می‌کنند. این فضا، فضای غالب در هر جامعه است» (Merrifield 2006, 109). بازنمایی‌های فضایی نقشی اساسی و تأثیری خاص بر تولید فضا دارند. «مداخله آن‌ها از طریق ساختن، یعنی معماری روی می‌دهد» (Lefebvre, 1991[1974], 42).

فضای بازنمایی: فضای بازنمایی بُعد نمادین سه‌گانه لفور است و به تقابل‌های دوگانه‌ای، نظیر فضای مردانه/زنانه، دولتی/غیردولتی، مقدس/غیرمقدس و نظایر آن اشاره دارد. این بُعد ریشه در تاریخ و فرهنگ هر قوم یا اجتماع انسانی دارد. اغلب قوم‌شناسان و روان‌کاوان پژوهندگان چنین بُعدی از فضا هستند و فراموش می‌کنند که فضاهای بازنمایی همیشه در کنار بازنمایی فضا قرار دارد. فضای بازنمایی به فرایندی از دلالت اشاره دارد که خود را به یک دال یا نماد مرتبط می‌سازد. نمادها می‌توانند طبیعی، مثل درختان، اشکال توپوگرافیک و...، فرهنگی، مثل قومی و نژادی یا دست‌ساخته‌های بشر، مثل ساختمان و بناهای تاریخی یا یک چشم‌انداز باشند.

این بُعد گفتمانی درباره فضا که از دل «فضای زیسته» برمی‌خیزد، ناشی از رسوبات تاریخی و عناصر آرمانی است که می‌کوشند سمت و سویی تازه به زندگی ببخشند. قلمروی است که مبارزه بر رهاسازی خودمان به‌عنوان انسان کامل^۴ در آن صورت می‌گیرد. در این بُعد،

-
1. Representations of space
 2. Representational spaces
 3. Spacial practice
 4. Total man

«تجربه‌های زیرزمینی و مخفیانه وجود دارد که انقلاب را پیشنهاد می‌کنند تا گفتمان‌های رایج را بازسازی کنند، مانند متصرفان عدوانی یا حضور بیگانگان غیرقانونی در کشوری دیگر یا زاغه‌نشینان جهان سومی. از نظر لفور، حضور این بُعد از فضا برای رسیدن به یک «فضای کامل» لازم و ضروری است» (افتخاری‌راد ۱۳۸۸، ۱۶۴).

عمل فضایی: عمل فضایی به بُعد مادی تعامل و فعالیت انسانی اشاره دارد. این بُعد، از مفصل‌بندی و ارتباط عناصر و فعالیت‌های مختلف ناشی می‌شود. مناسبات انضمامی فرد در شبکه تعاملات و ارتباطات که در زندگی روزمره رخ می‌دهند، به‌ویژه تعاملات روزمره در محل کار یا در محل زندگی و همچنین فرایند تولید و مبادله در این بعد قرار دارند. این بُعد درباره تولید و بازتولید مکان‌های خاصی است که متناسب با یک فرماسیون اجتماعی است، نظیر انواع پارک‌ها، مکان‌هایی برای آزمایش‌های تسلیحاتی، مکان‌هایی برای اموات (گورستان)، بناهای یادبود (موزه،...).

فضا به شیوه‌ای دیالکتیکی و از طریق رفتار روزانه، به‌عنوان «فضای انسانی» تولید می‌شود. این بخش از فضا متأثر از عناصر تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی است که همچون میراثی به ما می‌رسد. عمل فضایی به شیوه‌ای منسجم، ما را از استمرار اجتماعی و بازتولید روابط اجتماعی آگاه می‌سازد. برای مثال، لفور می‌پرسد که «چگونه کلیسا می‌تواند بدون کلیساها زنده بماند؟» (Lefebvre 1991[1974], 55). «چه چیزی از ایدئولوژی دینی؛ مثلاً ایدئولوژی یهودی یا مسیحی باقی می‌ماند، اگر مبتنی بر اماکن و نام‌های آن‌ها، یعنی کلیسا، جایگاه اعتراف، محراب، حریم، خیمه مقدس نبود؟ از جامعه مسیحی چه می‌ماند اگر هیچ کلیسایی وجود نداشت؟» «ایدئولوژی مسیحی، حامل یهودیت آشکار، ولی نادیده‌گرفته‌شده (خدا و خالق و...)، فضاهایی را ایجاد کرده است که ماندگاری‌اش را تضمین می‌کنند. به‌طور کلی، آنچه ایدئولوژی می‌نامیم، فقط با دخالت‌کردن در فضای اجتماعی و در تولید آن و در نتیجه، با پیدا کردن جسم در آن به انسجام می‌رسد. شاید بتوان گفت که ایدئولوژی فی‌نفسه عمدتاً عبارت است از گفتمانی درباره فضای اجتماعی» (Lefebvre 1991[1974], 44).

چنین انسجام و تداومی از طریق فضا، مرتبط با عمل فضایی و ارتباط آن با افراد در آن فضا، دلالت بر سطح مشخصی از «قابلیت فضایی» و نوع خاصی از «اجرای اجتماعی» توسط افراد دارد. ما از طریق شبکه‌ها و راه‌های مختلف، هر روزه از خانه تا محل کار و... در حرکت ایم.

درواقع، فضای برداشت‌شده به ما اجازه می‌دهد که با عمل فضایی خود، معانی و ایماژها و اسطوره‌های فضایی را بازتولید کنیم. از طرفی نباید از نظر دور داشت که همه این‌ها نیازمند آن هستند که با فضای زیسته یکپارچه شوند.

فضا باید براساس برداشت همگانی فعالی به‌مثابه شبکه‌ای از روابط فهمیده شود که مستمراً تولید و بازتولید می‌شود؛ بنابراین فضا فرایندی تولیدی است که براساس سه بُعد دیالکتیکی مرتبط با هم شکل می‌گیرد. «چنانچه این دیالکتیک سه‌گانه به‌مثابه مدلی انتزاعی درک شود، اهمیت خود را شدیداً از دست می‌دهد» (Lefebvre 1991[1974], 409). در درون این دیالکتیک، جسم و بدن انسان اهمیت دارد. فضای اجتماعی نه‌تنها دارای مادیتی انضمامی است، بلکه دربردارنده مفاهیم فکری و احساسی و تجربه زیسته است. در کانون این نظریه، سه لحظه تولید مادی (عمل فضایی) و تولید دانش (بازنمایی فضا) و تولید معنا (فضای بازنمایی) وجود دارد؛ بدین‌روی، نظریه لغور به‌دنبال «فضای در خود» نیست. فضا نظم مصنوعات واژه‌های مادی نیست، بلکه شبکه درهم‌تنیده‌ای از روابط است که دائماً تولید می‌شود.

روش‌شناسی

روش بررسی این پژوهش «مطالعه موردی» است. تکنیک‌های گردآوری اطلاعات عبارت است از بررسی اسناد و مشاهده و مصاحبه.

بررسی اسناد: مهم‌ترین اسنادی که در این مقاله بررسی شدند، به‌ترتیب عبارت است از: ۱. برنامه‌های عمرانی دوم و سوم. میزان بودجه‌های تعیین‌شده در این برنامه‌ها از هم‌گسیختگی روابط کهن و پایدار روستا و شهر را نشان می‌دهد؛ ۲. بایگانی آموزش و پرورش، پژوهش‌های مرتبط با تاریخ شکل‌گیری نهادهای مدرن و فعالیت‌های عمرانی؛ ۳. نقشه‌های مرتبط با رشد و توسعه شهر کرمانشاه که عمدتاً برگرفته از پژوهش کلارک با عنوان «کرمانشاه: شهری ایالتی» است.

مشاهده: مشاهده کالبد فیزیکی شهر و مقایسه محلات مختلف به‌لحاظ معماری و بافت اجتماعی و فرهنگی و تطبیق آن با طرح‌های جامع و نقشه‌های مختلف و همچنین مصاحبه‌های مختلف، تکنیک دیگری برای تدوین این مقاله بود.

مصاحبه: پنج مصاحبه با افراد کهن‌سال شهر صورت گرفت که در جریان تحولات و تغییرات فضای شهری بودند. افراد مدنظر متولدین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۹ بودند.

شاخص‌هایی برای عینیت‌بخشیدن به مفهوم فضا

اینکه فضا چندبُعدی است، به موضوعی بدیهی تبدیل شده است (نک: Gottdiener 1985؛ Bourdieu 1985؛ Hanhörster 2001؛ Lefebvre 1991). لُفور شاخص‌هایی را در بحث فضا مطرح کرده است که به‌نظر جامع و مانع می‌رسند، شرح آن به‌صورت زیر است.

جدول ۱. سه‌گانه مفهومی لُفور و چهارچوب‌های مرتبط

انسان	معرف‌ها	ابعاد سه‌گانه	حوزه
بدن من / بدن تو ↑ ↓	مسیرها، مقصدها، راه پیداکردن، شیوه‌های حمل‌ونقل	عمل فضایی	فیزیکی (طبیعت)
ذهن من / ذهن تو ↓ ↑	نقشه‌ها، گفت‌وگوها، مفاهیم، روش‌ها، مدل‌ها، نظریه‌ها، رشته‌های آکادمیک	بازنمایی فضا	ذهنی (انتزاعیات صوری درباره فضا)
تجربه مستقیم من / تجربه مستقیم تو	محل، خانه، قبرستان، جشنواره ^۱ ، مزرعه، اداره، بنای عمومی ^۲	فضای بازنمایی	اجتماعی (تعاملات انسانی)

منبع: با تلخیص، Crap 2008.

یافته‌های تحقیق

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت مصدق با کودتایی نظامی که از جانب امریکا حمایت می‌شد، سقوط کرد. بعد از کودتا، شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران کاملاً متفاوت شد. روابط خارجی، به‌خصوص با امریکا، از سر گرفته شد و نفت ایران در بازارهای خارجی به فروش رفت. برخلاف سال‌های گذشته، این بار نفت ملی شده بود و تمام درآمد آن به خزانه دولت ریخته می‌شد. از این به بعد، مهم‌ترین مازاد اقتصادی ایران نفت شد. با فروش نفت در بازارهای

1. Festival

2. Public monument

جهانی، ایران هرچه بیشتر در اقتصاد جهانی ادغام شد. دولت این بار همچون دهه اول و دوم قرن حاضر، روند مدرنیزاسیون را با شتاب بیشتری پیگیری کرده و سعی کرد زیرساخت‌های اقتصادی را توسعه، دستگاه بروکراتیک را گسترش و سرمایه‌گذاری صنعتی را افزایش دهد. تنها تفاوتی که این بار با قبل داشت، اتکای دولت بر درآمدهای سرشار نفتی بود و برای اینکه بتواند در این زمینه کارآمد باشد، چندین برنامه عمرانی هفت‌ساله را در جهت پیشبرد اهداف خود تعریف کرد. هزینه این برنامه‌ها ابتدا از محل درآمدهای نفت و وام‌های خارجی و پس‌از آن، به‌مرور زمان به درآمدهای نفتی صرف محدود شد. برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم (۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱) که اعتبارات آن از درآمد نفت، وام از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (BIRD) و کمک‌های دولت امریکا تأمین شد، به شرح زیر بود.

جدول ۲. اعتبارات برنامه عمرانی دوم، ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ (ارقام به میلیارد ریال است)

موارد	اعتبارات تخصصی	جمع اعتبار	درصد نسبت به کل
کشاورزی و آبیاری	۱۱/۹۵۸۰	۱۸/۲۱۸	۲۶
ارتباطات و مخابرات	۱۷/۴۵۴	۲۲/۸۲۱	۳۲/۶
صنایع و معادن	۷/۸۰۱	۱۰/۵۶۰	۱۵/۱
امور اجتماعی و شهری	۱۵/۵۸۷	۱۷/۴۰۱	۲۶/۳
جمع	۵۲/۸۰۰	۷۰/۰۰۰	۱۰۰

منبع: وزارت کشور، گروه مطالعات و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۱.

۳۲/۶ درصد از اعتبارات برنامه صرف راه‌سازی و زیرساخت‌های لازم و ضروری برای گسترش بازارهای داخلی شد.

«دو هزار و هفتصد کیلومتر راه شنی و شنوسه ساخته شد. تعداد وسایل نقلیه موتوری از ۲۸ هزار در سال ۱۳۲۷، به حدود ۴۷ هزار در سال ۱۳۳۲ و ۱۲۵ هزار در سال ۱۳۴۰ رسید. واردات کالاهای سرمایه‌ای که با شروع جنگ جهانی دوم متوقف شده بود، با میزان بیشتری ادامه یافت و از ۱۹۰ میلیون ریال در سال ۱۳۲۰، به ۲ هزار و ۱۹۰ میلیون ریال در سال ۱۳۳۳ و ۱۵ هزار و ۹۱۲ میلیون ریال در سال ۱۳۴۰ رسید» (سوداگر ۱۳۶۹، ۲۸۴ و ۲۹۴).

عمده‌ترین اهداف برنامه دوم، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی کشور همراه با توسعه و بهبود خدمات و امکاناتی، نظیر آب، شبکه‌های ارتباطی و عمرانی و آبادانی از قبیل آسفالت،

چراغانی کردن خیابان‌ها، تحصیلات و امکانات بهداشتی بود؛ بدین‌روى ۲۶/۳ درصد از اعتبارات برنامه دوم صرف عمران شهری و اصلاحات اجتماعی شد. فعالیت‌های عمران شهری عبارت بودند از: «اجرای طرح‌های لوله‌کشی و تصفیه آب آشامیدنی، ساخت حمام، ایجاد فاضلاب، ایجاد سیل‌بندها، ساخت پل‌های داخل شهر، ایجاد مراکز تولید برق، ساخت کشتارگاه‌ها و ایجاد خیابان‌ها و آسفالت آن‌ها» (رشدیه ۱۳۴۹).

در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶، برنامه سوم عمرانی کشور اجرا شد. برنامه مذکور تلاش می‌کرد تا در زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که سرمایه‌داران خصوصی تمایلی به فعالیت در آنجا نداشتند. آن‌ها می‌ترسیدند که بازگشت سرمایه نداشته باشند یا سود مناسب به‌دست نیاورند.

جدول ۳. اعتبارات مصوب و پرداختی برنامه عمرانی سوم، ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶ (ارقام به میلیارد ریال است)

اعتبارات	مبلغ	کشاورزی و آبیاری	صنایع و معادن	نیرو و سوخت	ارتباطات و مخابرات	فرهنگ و بهداشت	بهداشت و بهداری	کار و نیروی انسانی	عمران شهری	آمار و برنامه‌ریزی	خانه‌سازی و ساختمان	جمع	اعتبارات	
													درصد	مبلغ
	۴۷/۹	۲۷/۳	۳۵/۱	۵۷	۱۷/۶	۱۳/۳	۲/۹	۷/۳	۱/۶	۱۲/۴	۲۲۲/۴	مبلغ	درصد	
	۲۱/۵	۱۲/۳	۱۵/۸	۲۵/۶	۷/۹	۶	۱/۳	۳/۳	۰/۷	۵/۶	۱۰۰	مبلغ	درصد	
	۴۷/۳	۱۷/۱	۳۲	۵۳/۸	۱۷/۳	۱۳/۲	۲/۸	۷/۲	۱/۵	۱۲/۲	۲۰۴/۶	مبلغ	درصد	
	۲۳/۱	۸/۴	۱۵/۶	۴۶/۳	۸/۵	۶/۵	۱/۴	۳/۵	۰/۷	۶	۱۰۰	مبلغ	درصد	

منبع: سازمان برنامه، گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم، ۱۳۴۷.

برنامه عمرانی سوم در ده فصل تدوین شد. به‌دلیل اصلاحات ارضی، اعتبار زیادی برای بخش کشاورزی در نظر گرفته شد. روی‌هم‌رفته، در این برنامه «مبلغ ۵۰ میلیارد و ۱۰۰ میلیون ریال برای عمران شهری تخصیص داده شد. از این مقدار ۶۰۰ میلیون ریال صرف خانه‌سازی، ۴ هزار و ۲۵۰ میلیون ریال صرف تهیه آب قابل شرب و طرح بهداشت شهر، ۱۷۰ میلیون ریال صرف طرح‌های حفاظتی و ۹۰ میلیون ریال به طرح‌های جامع اختصاص یافت» (رشدیه ۱۳۴۹). عمده سرمایه‌گذاری‌های این دوره صرف زیرساخت‌های اقتصادی، یعنی نیرو و ارتباطات و مخابرات و توسعه راه‌های هوایی و زمینی و توسعه بنادر شد.

در سال‌های اول اجرای این برنامه، تهیه «طرح جامع» نیز در دستور کار قرار گرفت. تهیه این طرح بین سازمان برنامه و تعدادی از مؤسسات مشاور و معماری ساختمانی منعقد شد. در طول

برنامه سوم عمرانی، هفده شهر از طرح جامع برخوردار شدند که اتفاقاً کرمانشاه جزو آن‌ها نبود. دلایل مطرح کردن طرح‌های جامع در اغلب شهرها و گنجاندن آن در برنامه‌های عمرانی به دلیل مشکلاتی، نظیر گسترش بی‌رویه شهرها، سوداگرایی بر زمین، افزایش جمعیت، بیکاری و نظایر آن بود که زندگی شهرنشینی را با مشکل روبه‌رو ساخته بود. مشکلات بیش از آن بود که با تصویب طرح جامع حل شود؛ بنابراین دولت مجبور شد که وزارت آبادانی و مسکن را در سال ۱۳۴۳ تأسیس کند.

با ترسیم چنین پس‌زمینه‌ای، اکنون به وضعیت استان کرمانشاه، به‌ویژه شهر کرمانشاه، در بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۵ می‌پردازیم. به‌طور کلی، این استان در مقیاس وسیعی از طرح‌های زیرساختی، به‌ویژه جاده‌های بین‌استانی و درون‌استانی و همچنین جاده‌های درون‌شهری بهره برده؛ اما در حوزه صنعت هیچ سرمایه‌گذاری صورت نگرفته است. رشد اندکی در ارتباط با صنایع مرتبط با محصولات کشاورزی، نظیر سیلوی گندم و کارخانه آرد و کارخانه شیر پاستوریزه صورت گرفت. «علاوه بر کمبود سرمایه‌گذاری دولت در بخش صنعت، سرمایه‌گذاری خصوصی نیز در این بخش بسیار ناچیز بود و حتی اگر هم انجام گرفت، به‌لحاظ وسعت و دامنه، بسیار محدود بود» (Clark and Clark 1969, 53).

در بخش خدمات عمومی و اجتماعی، اقدامات فراوانی صورت گرفت که عبارت است از: اول، لوله‌کشی آب آشامیدنی: قبل از این زمان، آب کرمانشاه از طریق سه قنات تهیه می‌شد. آب این قنات‌ها از طریق نهرهایی به درون شهر هدایت می‌شد. در سال ۱۳۳۳، سازمان آب روی هم‌رفته از شش منبع، آب شهر کرمانشاه را تأمین می‌کرد. از ۱۶ هزار و ۶۳۳ خانوار در سال ۱۳۴۵ «۱۱ هزار و ۶۰۴ خانوار درون خانه لوله‌کشی آب داشتند، ۵ هزار و ۲۹ نفر از پمپ یا دیگر وسیله‌ها استفاده می‌کردند که آب را از مخزن آب شهر بالا می‌کشیدند و لزوماً در درون خانه نبودند» (Clark and Clark 1969, 97).

دوم، سیستم برق‌رسانی: تا قبل از سال ۱۳۴۵، برق کرمانشاه در دست دو شرکت خصوصی به نام‌های هارون الیاهو و شرکا و شرکت سهامی روشنایی بود. تولید برق این شرکت‌ها بسیار محدود و اغلب، برای خیابان‌ها و سینماها به‌کار می‌رفت؛ اما در همین سال، دو ایستگاه پر قدرت برق، یکی در میدان آزادی و یکی در گلابول ساخته شد. «اولی با ۶ ژنراتور، ۱ هزار و ۲۰۰ کیلووات و دومی با دو دیزل ژنراتور، ۲ هزار و ۵۰۰ کیلووات ساعت برق تولید می‌کردند» (Clark and Clark 1969, 102). همچنان میزان برق مذکور برای مصارف شهری و صنعتی کم بود. همراه با توسعه برق در سطح شهر «در سال ۱۳۴۵، حدود ۳ هزار و ۵۰۰ خط تلفن در شهر احداث شد» (Clark and Clark 1969, 104).

سوم، به لحاظ بهداشت و درمان نیز پیشرفت خوبی در کرمانشاه حاصل شد. سه بیمارستان در بخش جنوبی شهر مشغول خدمت به مردم بودند و یک بیمارستان نیز روبه‌روی پالایشگاه نفت در دست احداث بود. چندین درمانگاه و حدود پنجاه دکتر متخصص و جراح در شهر مشغول کار بودند.

چهارم، یکی از کارهای عمرانی مهم کرمانشاه اصلاح سیستم فاضلاب‌کشی بود. تا قبل از این، اغلب، فاضلاب شهر به درون رودخانه آبشوران و شاخه‌های متعددش ریخته می‌شد و همین موضوع صحنه‌های بسیار زشت و مشکلات بهداشتی بسیاری را به وجود می‌آورد. از سال ۱۳۴۵ سیستم فاضلاب‌کشی شهر در سه فاز، طراحی و برنامه‌ریزی شد. در همین سال، مجاری فاضلاب در قسمت‌های نوساخته ساخته شد و تا سال ۱۳۴۷، مرحله اول آن، حدوداً سی کیلومتر، به طور کامل قابل استفاده شد.

پنجم، تعداد مدارس شهر افزایش یافت. جدول زیر تعداد مدارس کرمانشاه را در سال ۱۳۳۹-۱۳۴۰ در مقطع ابتدایی و دبیرستان نشان می‌دهد.

جدول ۴. تعداد مدارس کرمانشاه در سال تحصیلی ۱۳۳۹-۱۳۴۰

تعداد	نوع مدرسه	
۹	دولتی پسرانه	دبیرستان
۵	دولتی دخترانه	
۵	خصوصی پسرانه	
۳	خصوصی دخترانه	
۱	فنی	
۱۸	جمع	
۲۴	دولتی پسرانه	ابتدایی
۱۹	دولتی دخترانه	
۱	دخترانه و پسرانه دولتی	
۵	خصوصی پسرانه	
۱	خصوصی دخترانه	
۲	دخترانه و پسرانه خصوصی	
۵۲	جمع	
۲		کودکستان
۷۲	جمع کل	

منبع: بایگانی آموزش و پرورش.

تعداد دبیرستان‌های شهر به‌اندازه‌ای بود که مردم منطقه، کرمانشاه را به‌عنوان مرکز مهم آموزشی درمقایسه با دیگر شهرها و شهرستان‌های اطراف می‌شناختند. اهالی اسدآباد، هرسین، کنگاور، صحنه، قصر شیرین و دیگر شهرستان‌ها فرزندان خود را برای تحصیل در دبیرستان به کرمانشاه می‌فرستادند. روی هم رفته، در سال ۱۳۳۹ حدود ۸ هزار و ۴۷۱ دانش‌آموز در دبیرستان‌ها و حدود ۲۸ هزار و ۸۱ دانش‌آموز در مدارس ابتدایی مشغول تحصیل بودند. ۱۸۴ کودک نیز در کودکانستان‌ها مراحل قبل از شروع مدرسه را طی می‌کردند.

آنچه مشخص است، این است که تمام سرمایه‌گذاری‌ها و هزینه‌ها در شهر انجام می‌گرفت و هیچ توجهی به روستا نمی‌شد. روزبه‌روز به جذابیت‌های شهر افزوده می‌شد، امکانات رفاهی و بهداشتی آن چندین برابر می‌شد؛ اما این پیشرفت نقصان‌های بزرگی را در درون خویش می‌پروراند:

نخست، سرمایه‌گذاری مذکور نامتوازن و در حیطه خدمات شهری بود و بخش بسیار ناچیزی از آن صرف صنعت یا کشاورزی می‌شد. برای مثال، «در سال ۱۳۴۳، بانک ملی کرمانشاه ۹ میلیون ریال وام برای توسعه صنعتی و ۹۰ میلیون ریال برای توسعه مسکونی در نظر گرفت» (Clark and Clark 1969, 59). به بیان دیگر، سرمایه‌گذاری در مسکن و خدمات ده برابر سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی بود.

دوم، متعادل نبودن سرمایه‌گذاری (دولتی و خصوصی) در میان شهر و روستا زیاد بود. تمام سرمایه‌گذاری در شهر انجام می‌گرفت و روستاها از آن بی‌بهره بودند. تنها موردی که در روستاهای کرمانشاه وجود داشت، به بحث بهداشت و درمان و واکسیناسیون مرتبط می‌شد؛ البته برای کنترل بیماری‌های واگیردار چاره‌ای غیر از این هم نبود.

سوم، کشاورزان ایران با رقابتی جدیدی نیز روبه‌رو شده و در رقابت با آن‌ها دچار مشکل شدند. دولت سیاست دروازه‌های باز را در سال ۱۳۳۶ اتخاذ کرد و «مواد کشاورزی ارزان قیمت، مانند گندم و برنج و میوه را از آمریکا و سایر کشورها وارد نمود و موجب شد فعالیت‌های بخش کشاورزی، به‌خصوص واحدهای مالکانی که به کشت مکانیزه مایل بودند، مقرون به صرفه نباشد و در نتیجه، موجب افت بازده این بخش، در رابطه با رشد قیمت و کاهش نسبی اشتغال در آن بخش کشاورزی شد» (اعتمادی ۱۳۷۷، ۸۶). سیاست یادشده بسیاری از صنایع کارگاهی را

نیز نبود کرد. صنعتگران کرمانشاه همیشه در این عرصه سرآمد بودند. بخش عظیمی از آوازه بازار سنتی کرمانشاه در عهد قاجار به دلیل حضور همین افراد بود که به خیل بیکاران پیوستند. چهارم، تلاش می‌شد که روستاهای ایران نیز به بازار مصرف کالاهای غربی تبدیل شوند. حضور کالاهای خارجی در روستاهای ایران که به مراتب بیشتر از گذشته بود، مصداق بارز این رویه است.

تمامی این موارد سبب شد که شهر کرمانشاه از رونق و جاذبه‌های بسیاری برخوردار شود و روستاهای اطراف موقعیت تولیدی قبلی خود را از دست بدهند و چشم به تغییرات شهری بدوزند. شیوه تولید قبلی‌شان دچار رکود و ارتباط ارگانیکشان با شهر در حال از هم گسیخته شدن بود. به دلیل امکانات بهداشتی، جمعیت روستا زیاد شد. بسیاری از سکنه آن از شیوه تولید رها شدند؛ زیرا نسبت افراد به مساحت زیر کشت، در حال افزایش بود. به دلیل اینکه تمام کالاها و روابط بر مبنای پول سنجیده می‌شد، دستمزد مشاغل شهری به مراتب بیشتر بود.

در چنین اوضاعی، مازاد کشاورزی دیگر تعیین‌کننده حیات شهری نبود؛ بلکه درآمدهای نفتی نبض تپنده آن محسوب می‌شد. شهرها هرچه بیشتر به مکان تجارت جهانی و تمرکز مازاد اقتصادی نفتی تبدیل شدند. گردش کالا و سرمایه در نبود نظام تولیدی، شهر را به مکان نظام سوداگری تبدیل کرد. «زمینه‌های سرمایه‌گذاری در شهر متعددتر شده و به تدریج، به مرکز اصلی اشتغال نیروی کار دستمزدی تبدیل شد» (حسامیان ۱۳۷۷، ۴۸).

با کاهش نقش مازاد کشاورزی و رونق حیات شهری، زمینه‌های مهاجرت روستا به شهر در کرمانشاه فراهم شد و به نسبت گذشته، با شدت بیشتری ادامه یافت؛ به گونه‌ای که جمعیت کرمانشاه از ۱۲۵ هزار و ۴۳۹ نفر در سال ۱۳۳۵، به ۱۸۷ هزار و ۹۳۰ نفر در سال ۱۳۴۵ افزایش یافت و ۶۲ هزار و ۴۹۱ نفر به جمعیت شهر اضافه شد. جابه‌جایی جمعیتی مذکور دارای تأثیرات فضایی مهمی بود که توانست در مرفولوژی شهر تغییرات گسترده‌ای را به وجود آورد و فضای اجتماعی آن را به سمت و سوی دیگری بکشاند.

نقشه ۱. عکس هوایی شهر کرمانشاه در سال ۱۳۳۵



نقشه ۲. عکس هوایی شهر کرمانشاه در سال ۱۳۴۵



با مقایسه عکس‌های هوایی این سال‌ها متوجه می‌شویم که در این دوره ده‌ساله، شهر در تمام جهات گسترش یافته است. در قسمت غربی، از کمربندی غربی (تهران - بغداد) خارج و به سمت دشت غربی در حال گسترش است. در قسمت شرقی، از تپه‌های فتحعلی‌خان عبور و رو به سوی دشت‌های شرقی دارد. تنها موانعی که در این توسعه وجود داشتند، قبرستان‌های متعدد اطراف شهر بودند که خانه‌سازی‌های شهری از کنار آن‌ها گذشته و آن‌ها را پشت سر گذاشتند.

قسمت شمالی شهر که دشت حاصلخیزی است و تا ساحل قره‌سو کشیده شده است، پذیرای شهر درحال توسعه است. کلارک و کلارک می‌نویسند: «در سال‌های اخیر [اواسط دههٔ چهل]، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد منطقهٔ شمالی درحال استفاده برای توسعهٔ شهری است و روستاهای کهن با بی‌نظمی شهرک‌سازی‌های مدرن بلعیده خواهند شد» (Clark and Clark, 1969, 329). چنین می‌نماید که شهر درحال شکستن پوستهٔ سخت خویش است و چشم به افق دشت‌های وسیع اطراف خود دارد. گویی می‌خواهد که همهٔ آن‌ها را درنوردد.

تنها جایی که امکان رشد و توسعهٔ آن نیست، جنوب شهر است؛ زیرا این بخش منتهی به تپه‌های جنوبی است و طبیعت این منطقه اجازهٔ چنین دست‌اندازی بی‌رحمانه‌ای را نمی‌دهد. اکنون با توجه به سه‌گانهٔ لفور سه لحظهٔ تأثیرگذار بر تولید اجتماعی فضای شهر کرمانشاه را بررسی می‌کنیم.

بازنمایی فضایی: به‌رغم رشد بی‌رویهٔ شهر در تمام جهات، هنوز برای کنترل و رشد بی‌رویهٔ شهر طرح جامع وجود ندارد. کلارک و کلارک در سال ۱۳۴۰ می‌گویند: «تنها برنامه‌ای که وجود دارد، برخی طرح‌های جزئی، نظیر ساخت خیابان و منابع آب و لوله‌کشی فاضلاب است. سازمانی در کرمانشاه وجود ندارد که برای طرح جامع تلاش کند. سازمانی عدالت‌محور که در آن پول و مقام هیچ تأثیری بر تصمیمات بی‌طرفانه و غیرسوداگرانه نداشته باشد. هنوز در کرمانشاه چنین وضعیتی به‌وجود نیامده و تصمیمات این شهر اغلب به شیوهٔ تصادفی و به دور از تشریک مساعی اتخاذ می‌شوند» (Clark and Clark 1969, 136). با وجود در دسترس نبودن طرح تفصیلی یا طرح جامع، تکنوکرات‌ها با نقشه‌های پراکنده و موردی خود، یعنی طرح خیابان‌کشی، توسعهٔ فضاهای عمومی، طرح فاضلاب‌کشی، طرح لوله‌کشی، طرح توسعهٔ بیمارستان‌ها و... در پی آن بودند که نظم عقلانی و محاسبه‌گرانه را بر کالبد بی‌جان شهر کهن اعمال کنند و مجدداً برای رسیدن به این امر تلاش می‌کردند.

روی هم‌رفته، این طرح‌های پراکنده متأثر از اندیشه‌های هاوسمان در قرن نوزده بود که به برنامه‌ریزی شهری «زیباشهر»^۱ معروف است. مهم‌ترین خصیصهٔ این نوع شهرسازی، خیابان‌کشی، ساخت میادین، میدان به‌عنوان گرهی ترافیکی و نه به‌عنوان مکان عمومی، ساخت برخی فضاهای عمومی، نظیر پاساژ، رستوران و... و دست‌اندازی به بافت‌های قدیمی است.

حضور این ایده‌ها در کرمانشاه به دوران حکومت رضاخان و احداث دو خیابان سراسری شمالی و جنوبی مدرس و شریعتی مربوط می‌شود. با شروع جنگ جهانی دوم این نوع طراحی شهری به جهت مشکلات اقتصادی و ناامنی حاکم بر سراسر کشور متوقف شد و در سال ۱۳۲۶ دوباره از سر گرفته شد و با سرکارآمدن دولت کودتا رونق گرفت. طراحان و شهرسازان این برهه از زمان بی‌رحمانه شهر کهن را سلاخی و با احداث خیابان‌های سراسری و چلیپایی، تمام بافت‌های آن را تکه‌تکه کردند. خیابان شریعتی تکمیل شده و میدانی آن به ترتیب از سمت شمال به جنوب عبارت است از: جلیلی، وزیری، غدیر و فردوسی. در سال ۱۳۳۲، دو خیابان سراسری و مشهور شهر توسط خیابان فرعی و تقاطع نواب صفوی به هم متصل شدند.

کمی قبل‌تر، این خیابان در محل تقاطع خیابان سپه (شهرداری یا جهاد فعلی) توسط خیابان معلم به هم متصل شده بودند. در سال ۱۳۳۸، شهرداری ساختمان کنسولگری انگلستان را خرید و سازمان خود را به آنجا انتقال داد و «نقشه ایجاد خیابان بخش سهراب موسوم به «جوانشیر» را از تصویب انجمن شهر گذرانید. چند آبریزگاه در شهر ایجاد کرد. بن‌بست خیابان جوانشیر با اتصال چهارراه گاوکش‌ها به خیابان مصوری از میان برداشته شد» (سلطانی ۱۳۷۱، ۵۵۷).

سال ۱۳۴۱ در شمال دشت قره‌سو، بلوار طاق‌بستان خاکبرداری و تسطیح شده و در دو سوی آن، از میدان امام‌خمینی تا کنار طاق‌ها درخت‌کاری شد. کار نیمه‌تمام آسفالت خیابان‌ها تکمیل شد. در سال بعد، میدان امام‌خمینی با نصب مجسمه‌های داخلی، بهسازی شده و گردشگاه طاق‌بستان همراه با استخر و ایجاد شبکه برق احداث شد. سال ۱۳۴۳، برنامه‌های تزئینی و تعمیر چراغ‌های برق خیابان‌ها و بلوک‌بندی کوچه‌های قدیمی و نصب فواره رنگین در میدان فردوسی تکمیل شد. «سال بعد باغ معروف به «چال» در امتداد خیابان فردوسی خریداری و برای پارک شهر اختصاص و در سال ۱۳۴۵ تکمیل شد. میدان خواروبار در شمال شرقی و خیابان چهل‌متری مطهری ایجاد شد» (سلطانی ۱۳۷۱، ۵۵۹).

در سال ۱۳۴۴، خیابان جدید الاحداث مطهری، در محل کنسولگری انگلیس (ساختمان شهرداری)، خیابان شریعتی را به خیابان مدرس متصل کرد. کمی بعدتر این خیابان به سمت غرب، بافت قدیمی را شکافت و به خیابان جوانشیر متصل شده و به یکی دیگر از خیابان‌های چلیپایی و متلاشی‌کننده بافت‌های سنتی شهر تبدیل شد. روی هم‌رفته، سه خیابان سراسری شمالی جنوبی توسط خیابان‌های متقاطع شرقی و غربی در هم نور دیده شدند و همگی به دنبال آن

بودند که بتوانند مکان مناسبی برای عبور و مرور پیدا کرده و همچنین مکان‌های بهتری برای فروش کالاها تهیه کنند، کالاهایی که متأثر از تجارت جهانی از اقصا نقاط کره زمین به شهر کهن سرازیر شده بودند. نکته حائز اهمیت این است که توپوگرافی ناهموار کرمانشاه احداث خیابان‌های شرقی و غربی را با مشکلات زیادی روبه‌رو ساخت. در غیر این صورت، خیابان‌های شرقی و غربی بیشتری در بافت کهن برای دسترسی احداث می‌شد و محلات تکه‌پاره بیشتری تولید می‌کرد.

علاوه بر خیابان‌کشی، طرح‌های متعدد دیگری از جانب شهرسازان و طراحان به اجرا گذاشته شد. این طرح‌ها به تدریج نابرابری اجتماعی و جدایی‌گزینی اقتصادی را در شهر بنا نهادند. یکی از این طرح‌ها لوله‌کشی بود. لوله‌کشی در بخش قدیمی شهر با مشکلات زیادی روبه‌رو بود و به دلیل بافت نامنظم امکان رساندن آب به درون خانه‌ها نبود. «فقط یک‌دهم این خانه‌ها لوله‌کشی خانگی داشتند. به عنوان مثال، در بخش قدیمی شهر کوچه رستم قرار داشت که فقط ۴ خانه از ۲۷ خانه لوله‌کشی آب داشتند» (Clark and Clark 1969, 99). دسترسی نداشتن به آب در داخل خانه سبب شد که این خانه‌ها حمام خانگی نداشته باشند و اغلب، از حمام‌های عمومی داخل شهر استفاده کنند که تعداد آن‌ها ۶۳ باب بود. بیشتر حمام‌های عمومی در محله‌های مرکزی و شمال شهر قرار داشتند و از میدان مصدق به سمت میدان فردوسی، هیچ اثری از آن‌ها نبود. در نیمه جنوبی که محل سکونت افرادی با منزلت اجتماعی بالا بود، به جای حمام عمومی از حمام خانگی استفاده می‌کردند. این موضوع سبب شد که خانه‌های جنوب شهر بیشتر از بخش شمالی ارزش پیدا کنند؛ بدین ترتیب لوله‌کشی به عنوان فعالیتی عمرانی برای نخستین بار عاملی برای نابرابری و تقسیم نامتوازن سرمایه در مکان شد.

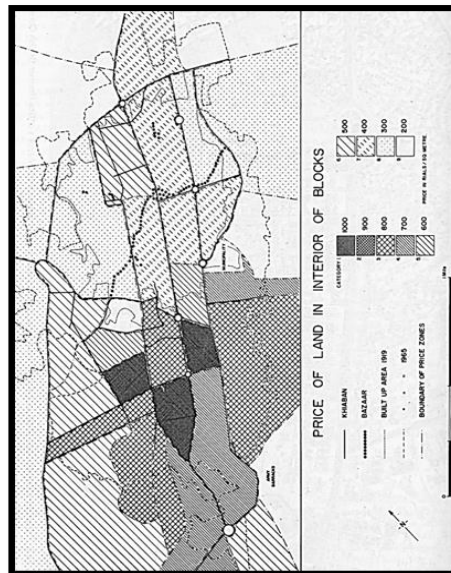
مورد دوم به طرح فاضلاب‌کشی مربوط می‌شود. خانه‌سازی‌های این محلات که اغلب، در دوره رضاخان انجام شدند، دارای زیرساخت‌های شهری و کوچه‌های استاندارد برای عبور و مرور اتومبیل بودند. بنابراین فاز اول سیستم فاضلاب‌کشی شهر در مناطق جنوبی با موفقیت به اتمام رسید؛ اما محلات شمالی همچنان مشکل فاضلاب و زباله داشتند. دومین فعالیت عمرانی نیز نقش خود را بر مکان عیان ساخت و ارزش بخش جنوبی شهر را بیشتر ساخت.

علاوه بر این، بخش جنوبی شهر به خاطر زمین‌های در دسترس امکان ساخت و ساز بناهای عمومی و فضاهای عمومی به مراتب بیشتری داشت و معارضین املاک در آن کمتر بود. به همین

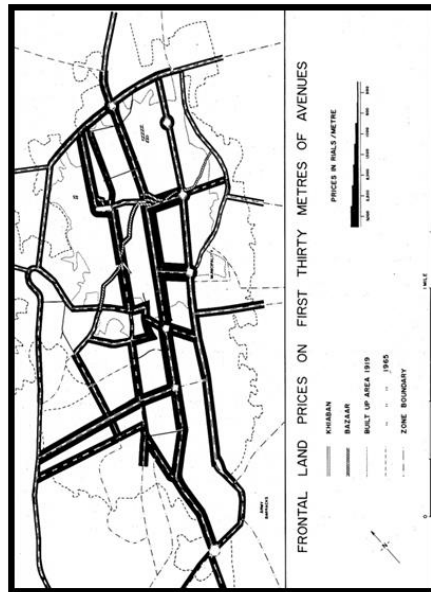
دلیل، پارک (فردوسی)، سینماها [رکس (۱۳۲۴)، کریستال (۱۳۲۶)، دیانا (۱۳۴۰)، متروپل (۱۳۴۰)، آتلانتیک (۱۳۴۵)] و مهدکودک‌های خیابان معلم و خیابان سیدجمال‌الدین در بخش جنوبی شهر تأسیس شدند. همچنان‌که بخش جنوبی شهر فرایندهای توسعه‌ای را تجربه می‌کرد، بخش کهن به دلیل بافت‌های فرسوده و کوچه‌های نامنظم و زنبورکی که دسترسی را مشکل کرده بودند، به حال خود رها شده بود. تنها عملیات عمرانی شهر کهن یا نیمه شمالی خیابان‌کشی‌های متعدد بود.

نابرابری در توزیع منابع و امکانات منجر به ناموزونی در قیمت زمین و مسکن شد. طبق نقشه (شماره ۳) قیمت زمین و مسکن در قسمت‌هایی که دولت و تاحدودی بخش خصوصی در آن سرمایه‌گذاری کردند، پنج برابر مناطق شمالی بود. برای مثال، بالاتر از میدان شهرداری یا جهاد تا میدان فردوسی قیمت هر مترمربع زمین یا مسکن بین هفتصد تا هزار ریال در نوسان بود. بیشترین قیمت آن، یعنی هزار ریال، اطراف میدان مصدق و دو خیابان شرقی و غربی سعدی و کم‌ترین آن، حدوداً هفتصد ریال، اطراف میدان فردوسی بود. همچنین قیمت هر مترمربع در شمال خیابان یغما (ثبت فعلی) هفتصد ریال و جنوب آن هشتصد ریال بود.

نقشه ۳. قیمت زمین در بخش‌های مختلف شهر کرمانشاه، ۱۳۴۴



نقشه ۴. قیمت زمین بر خیابان در کرمانشاه، ۱۳۴۴



حتی نواحی خارج از محدوده مسکونی از قبیل جنوب غربی و جنوب شرقی میدان فردوسی نیز با قیمت پانصد ریال خرید و فروش می‌شد. خارج از کمربندی غربی به طرف غرب، از جنوب تا شمال، هر مترمربع زمین به قیمت سیصد ریال خرید و فروش می‌شد. در بخش شمالی، اوضاع کاملاً متفاوت بود. اطراف خیابان مدرس از میدان آزادی تا میدان شهرداری، بین چهارصد تا پانصد ریال در نوسان بود. بخش ارگ حکومتی و چهارراه اجاق تا میدان شهرداری، پانصد ریال و بقیه چهارصد ریال بود. از خیابان شریعتی به سمت شرق و از خیابان جوانشیر به سمت غرب، هر مترمربع سیصد ریال بود. قسمت شمال شرق و شمال غرب قیمت زمین بسیار کم و حدوداً کمتر از دویست ریال بود. از سمت شهر قدیم به سمت دشت قره‌سو بسیار کمتر از این مبلغ و جزو املاک کم‌بها محسوب می‌شد.

چنانچه از قیمت مسکن بگذریم، به قیمت املاک تجاری می‌رسیم. این بخش نیز کاملاً تحت تأثیر تغییرات اخیر، به ویژه احداث خیابان‌های جدید قرار داشت. نقشه (شماره ۴) نشان می‌دهد که هر مترمربع ملک تجاری در اطراف خیابان نواب صفوی و خیابان جدید الاحداث مطهری که از میدان غدیر به سپه منتهی می‌شد، ۳ هزار ریال، خیابان سپه (مدرس) از تقاطع رشید

یاسمی (نواب صفوی) تا میدان شاه (کاشانی) ۲ هزار و ۵۰۰ ریال، از میدان شاه (کاشانی) تا فردوسی ۲ هزار ریال، اطراف خیابان جوانشیر از شمال تا جنوب ۲ هزار ریال، خیابان سعدی ۲ هزار و ۵۰۰ ریال، خیابان خیام ۲ هزار ریال، خیابان شریعتی از شمال تا جنوب ۱ هزار و ۵۰۰ ریال، خیابان سیلو و خیابان کارگر و کشاورز ۱ هزار و ۵۰۰ ریال و کمربندی‌های شرقی و غربی همراه با خیابان خیابان سیدجمال‌الدین ۱ هزار ریال و کمتر بود. قیمت املاک تجاری در بازار سنتی بین سیصد تا پانصد ریال، یعنی حدوداً ده برابر کمتر از اطراف خیابان مدرس و خیابان مطهری و نواب صفوی بود.

این تضاد بیانگر کاهش روزافزون اهمیت بازار سنتی در برابر خیابان‌های جدیدالاحداث بود و بازار که زمانی نبض تپنده فعالیت‌های اقتصادی شهر محسوب می‌شد، در برابر تغییر و تحولات اخیر و سرمایه‌گذاری‌های جدید به مکانی تقریباً متروکه تبدیل شد. قیمت ملک تجاری در بازار به کمتر از سیصد ریال نزول پیدا کرد و دقیقاً ده برابر کمتر از خیابان نواب صفوی بود. مکان‌های شهری به دلیل نوسانات سرمایه و نحوه سرمایه‌گذاری دولت «تجدید ساختار» می‌شوند.

غالباً چیزی که در دوره‌ای سودآور است، با تغییر اوضاع و احوال فرهنگی و اجتماعی و به پیرو آن تغییر اوضاع مالی دیگر سودآور نخواهد بود. همچنین چیزی که در دوره‌ای کم‌ارزش و کم‌بهاست، در دوره‌های بعد، به همان صورت باقی نخواهد ماند. برای مثال، عکس مورد بازار سنتی در دوره‌های بعد برای زمین‌های دشت قره‌سو اتفاق افتاد و این املاک کم‌بها به گران‌ترین زمین‌های شهر تبدیل شدند.

مباحث مذکور نشان می‌دهد که بازنمایی فضایی مبتنی بر ایده‌های قرن نوزدهم هاوسمان و مازاد اقتصادی نفت است. سرمایه سرشار نفتی به شیوه‌ای نابرابر تأثیر خود را بر فضای شهری بروز داد و آن را به کالایی نایاب تبدیل کرد. مطلوب‌ترین بخش آن در قسمت جنوبی شهر و نامطلوب‌ترین آن در قسمت‌های شمالی به‌ویژه ناحیه‌هایی قرار داشت که به سمت شمال شرقی و شمال غربی در حال پیشروی بودند. فضاهای شهر کهن نیز کم‌کم ارزش خود را از دست دادند. به غیر از خیابان‌های آن، بقیه رونق چندانی نداشتند.

فضای بازنمایی: در تمام این مدت، کسی به زندگی افراد در درون بافت‌های کهن توجهی نشان نمی‌داد. اینکه خیابان جوانشیر، محله چنانی را دوپاره کرد و سبب تغییرات بسیاری در

بافت اجتماعی سکنة شهری شد، برای هیچ‌کس مهم نبود. همگی چراغانی کردن خیابان‌های تازه و نصب فواره‌ها را به اسم رشد و توسعه جشن می‌گرفتند. تبلیغات توسعه‌محور که مبتنی بر زرق‌وبرق و رفاه و آسایش شهری بود، گوش فلک را کر و کشاورزان بینوا را به سوی شهرنشینی دعوت کرد. شرایط مذکور فضای اجتماعی شهر را به سمت و سوی پیش می‌برد که چندان مناسب و انسانی نبود و نطفه‌های نابرابری و تراژدی «حاشیه‌نشینی»^۱ را در بطن خویش پرورش می‌داد.

فضای زیسته شهر در این دوره متأثر از بازنمایی فضا بر ورای مکان متمایز و به‌لحاظ قیمت نابرابر شمال و جنوب تفکیک شد. به تدریج، تفاوت‌های محله‌ای سنتی نظیر چنایی، علافخانه، برزه‌دماغ، جلوخان و فیض‌آباد کم‌رنگ‌تر از گذشته شد و جملگی به‌عنوان محلات شمالی در مقابل سکنة جنوبی قرار گرفتند. جنوبی‌هایی که با مدرنیزاسیون پهلوی سبک زندگی متفاوت‌تری پیدا کرده بودند و از رسم‌ورسوم آبا و اجدادی خود فاصله گرفته بودند، بیشتر به سمت غرب گرایش داشتند تا به سنت‌های دیرینه شهر کهن. این ازجمله ویژگی‌های مهم فضای شهری است که به یک شیوه باقی نمی‌ماند و در زمان‌های مختلف، آشکال و تمایزات مختلف را می‌پذیرد. تقابل دو سبک زندگی با تقابل فقیر/غنی هماهنگ و به شکلی عیان در شهر فضامند شد.

ریشه این جدایی‌گزینی اقتصادی در فرایندهای توسعه‌ای، نظیر لوله‌کشی، سیستم فاضلاب‌کشی، سیستم توزیع برق، تأسیس پارک، کودکستان و حمام‌های خانگی نهفته بود. دسترسی به کالای نایابی مانند فضا برای همه افراد یکسان نیست. به‌همین دلیل، برای دستیابی به آن ستیز اجتماعی صورت خواهد گرفت. در این نبرد کسانی که میزان دسترسی بیشتری دارند، بیشتر از بقیه موفق خواهند شد. ثروتمندان شهر، نظیر تجار عمده بازار سنتی، بروکرات‌های عالی‌رتبه، تجار عمده کالاهای غربی، ملاکان بزرگ، کارمندان عالی‌رتبه شرکت نفت، کارفرمایان صنایع جدید و نظامیان ارشد، مطلوب‌ترین بخش‌های فضا یا همان نیمه جنوبی شهر را تصاحب کردند و از طریق افزایش قیمت املاک و مستغلات، اجازه ندادند که اقشار کم‌درآمد در این محلات حضور بیابند. به بیان دیگر، آن‌ها را از محل زندگی خویش طرد کردند. قشرهای

۱. از اواخر دهه چهل، حاشیه‌نشینی در کرمانشاه با شکل‌گیری محله‌های کولی‌آباد، دولت‌آباد، شاطرآباد و جعفرآباد شروع شد و در ظرف کمتر از دو دهه، به جمعیت عظیمی تبدیل شدند (طرح تدبیر شهر ۱۳۸۱).

اجتماعی پایین‌تر، نظیر پيله‌وران، صنعتگران سستی که شغلشان رونق چندانی نداشت، مهاجران روستایی و بینوایان شهری به ناچار در قسمت‌های شمالی شهر نظیر رشیدی، وکیل‌آقا، برزه‌دماغ، فیض‌آباد و اطراف میدان شاهپور (آزادی) سکونت یافتند که قیمت ملک در آن‌ها ارزان‌تر و فاقد تأسیسات زیربنایی بود.

شهر کهن که زمانی محل زندگی اعیان و فقرا در کنار هم بود، این بار از حضور ثروتمندان خالی و محل مناسبی برای تهی‌دستان شهری شد. شبکه‌های اجتماعی بافت‌های سستی از هم گسیخته شد و نظام خانواده و خویشاوندی دیگر پاسخ‌گوی هم‌نشینی و همسایگی نبود. سرمایه بر بسیاری از پیوندهای سستی برتری یافت و منطق خود را بر آن‌ها مسلط کرد. این جدایی‌گزینی برای بسیاری از افرادی که سالیان متمادی در کنار هم می‌زیستند، آسان نبوده و اغلب، همرا با درد و رنج بود.

با طرد فقرای شهری و مهاجران و اسکان آن‌ها در نیمه شمالی یا محلات قدیمی و محلات تازه‌تأسیس که عاری از امکانات و زیرساخت‌های شهری بود و شمولیت ثروتمندان و متمولان در نیمه جنوبی یا محلاتی که بیشترین امکانات رفاهی را به خود اختصاص داده بودند و از زیرساخت‌های شهری مناسبی برخوردار بودند، زمینه‌های شکل‌گیری تقابل (فقیر/سستی، ثروتمند/مدرن) به وجود آمد. براساس تقابل به‌وجودآمده (جنوب/شمال) ساده‌سازی‌های متعددی در حیطه زبان و استعارات در بطن زندگی روزمره شروع شد.

مناطق جنوبی شهر اغلب ثروتمند و آشنا با ایده‌های مدرن بودند و شمالی‌ها را به‌عنوان متعصب و سنت‌گرا خطاب می‌کردند. در مقابل، سکنة شمالی شهر نیز طرف مقابل را بی‌ریشه و عیاش و غرب‌گرا می‌دانستند. انگ‌زنی و برچسب‌زدن، به مکان‌های شهری نیز سرایت کرد. اهالی جنوبی شهر، بازار سستی را «کلاوه»^۱ می‌دانستند و آنجا را رها کردند و برای خرید به سراغ مغازه‌های ویتترین‌دار خیابان دبیراعظم و پاساژهای متعددی رفتند که در کنار آن قرار داشت. از نظر آن‌ها بازار سستی مکان خرید مهاجران و فرودستان شهری و روستاییان اطراف بود. آن‌ها محله‌های شمالی را بیغوله و قهوه‌خانه‌ها را مکان گذران فراغت رجاله‌ها و افراد کم‌سواد می‌دانستند. نیمه شمالی شهر نیز رستوران و پاساژ و بوتیک‌ها را مکان حضور بی‌حجاب‌ها و افراد از خودبیگانه تلقی می‌کردند.

۱. به معنی ویرانه است

مصاحبه‌ها بیانگر این واقعیت تلخ هستند که شمالی‌ها به‌خاطر نداشتن تمکن مالی، توانایی حضور در این مکان‌های جدید را نداشتند و با این استعارات، شرایط نامساعد به‌وجودآمده را بر خود هموار می‌کردند. روی‌هم‌رفته، می‌توان تقابل‌ها و استعارات زبانی این دوره را در جدول زیر خلاصه کرد:

جدول ۵. مفاهیم و استعارات فضای اجتماعی شمال و جنوب کرمانشاه در دههٔ چهل

مدرن/ثروتمند	سنتی/فقیر	مفهوم مرکزی
بی‌ریشه ادواطوار مدرن و آینده‌گرا نوگرا زنانگی بی‌حجاب بچه‌ننه	اصیل خودمانی و باصفا متحجر و واپس‌گرا سنت‌گرا مردانگی باحجاب پهلوان و جوانمرد	مفاهیم و استعارات
رستوران خیابان و پاساژ	قهوه‌خانه بازار سنتی	

منبع: داده‌های حاصل از مصاحبه، ۱۳۹۱.

عمل فضایی: با تغییراتی که در فضای بازنمایی پیش آمد، عمل فضایی سکنهٔ قدیم شهر نیز متفاوت‌تر از گذشته شد. فضای شهر کهن مبتنی بر تمایزات محله‌ای بود؛ اما این بار تمایز شمالی‌جنوبی جای آن را گرفت. این تقابل بنیانی برای اعمال فضایی دههٔ سی و چهل سکنهٔ کرمانشاه بود. کنش افراد در میان دو دسته از فضاها قابل تفکیک شد. ثروتمندان عمدتاً در رستوران‌ها، هتل‌های شیک، پاساژها و سالن‌های رقص و فترا در بازار سنتی و قهوه‌خانه‌ها حضور داشتند.

«امروزه [دههٔ چهل] رقص در میان جوانان کرمانشاه رونق دارد و در سال‌های اخیر، با ساخت هتل جدید (مثل گلابول) در بیرون شهر امکانات بیشتر شده است. هرچند این هتل فقط برای ثروتمندان کرمانشاه تدارک دیده شده است، اما برای فترا قهوه‌خانه همچنان کانون اصلی

استراحت است. معهدا کرمانشاه در سال‌های اخیر شاهد تأسیس برخی کافه‌های مدرن، شیرینی‌فروشی، سالن موسیقی با اسباب و اثاثیه فرمیکا و موسیقی عامیانه است» (Clark and Clark 1969, 106).

یکی از فضاهای مهم شهری کرمانشاه خیابان دبیر اعظم (فاصله میان میدان شهرداری تا میدان مصدق) بود که همچنان پرسه‌زنی در آن عنصر مهمی تلقی می‌شد. ظاهر افراد، نوع لباس، نوع آرایش و نوع تعاملات در چنین فضای سیالی تمایز شمال/جنوب شهر را عیان می‌ساخت؛ بنابراین خیابان‌های تازه‌تأسیس اغلب، کنش فضایی شهر را تحت‌تأثیر قرار می‌دادند. نباید فراموش کرد که بازار سنتی، به‌عنوان نوعی شریان ارتباطی، هنوز کارکرد خود را در زمینه عمل فضایی ایفا می‌کرد؛ اما از اهمیت سابق برخوردار نبود.

فضای دیگری که کنش افراد را تحت‌تأثیر قرار می‌داد، سینما بود و همچون سابق نقش‌آفرینی می‌کرد. کلارک و کلارک می‌گویند: «در کرمانشاه سینما به‌نسبت دیگر مکان‌های اوقات فراغت جایگاه بهتری دارد. این شهر دارای شش سینماست. معمولاً جوانان به سینما می‌روند و اغلب نیز شلوغ است. در یک شهر ایالتی، نظیر کرمانشاه تأثیر سینما بر نگرش‌ها و تمایلات نسل جوان‌تر قابل توجه است. دانش‌آموزان جوان تقریباً هر روز به سینما می‌روند. دور از انتظار نیست که کرمانشاهی‌های ثروتمند برای دیدن فیلم به تهران بروند» (Clark and Clark 1969, 105).

از جمله مکان‌های دیگری که اعمال فضایی شهر را تمرکز می‌بخشید، طاق‌بستان بود که در این سال‌ها رونق بیشتری داشت؛ زیرا دولت دریاچه مصنوعی در آنجا ساخت و قایق‌هایی را برای تفریح در آن تدارک دید. بنابر آیین و رسم قدیمی، مساجد و تکایا همچنان مکان‌های مقدس و پُرونقی بودند که اعمال فضایی شهر را هدایت می‌کردند. ریتم بدن، نوع تعامل، سبک پوشش و مصرف افراد در تمام این فضاها بازتولیدکننده تمایز فضایی شمالی/جنوبی بود. عمل فضایی هر جامعه‌ای تا حدود زیادی متأثر از فضای بازنمایی آن است و درعین‌حال، آن را نیز بازتولید می‌کند.

نتیجه‌گیری

برنامه‌های توسعه‌محور که بودجه آن‌ها برگرفته از مازاد اقتصادی نفت بود، تأثیر درخور توجیهی بر گسیختگی فضایی شهر و روستا داشتند. عمده بودجه این برنامه‌ها، صرف عمران و آبادانی شهری شد؛ بنابراین شهر در مقایسه با روستاهای اطراف به محیط مناسب‌تری برای اشتغال و دسترسی به منابع و عمرانی و آبادانی تبدیل شد. نتیجه این نابرابری در توزیع منابع، جابه‌جایی جمعیت از روستا به شهر بوده است. در درون شهر نیز توزیع منابع و امکانات عادلانه نبود. دو دلیل برای این موضوع وجود داشت: نخست، به بافت‌های زنبورکی شهر قدیم مربوط می‌شد؛ چراکه به دلیل نبود فضای کافی در معابر و غیرشرطرنجی بودن آن‌ها امکان اجرای طرح‌های عمرانی، نظیر لوله‌کشی، فاضلاب‌کشی، برق‌کشی و نظایر آن وجود نداشت. دلیل دوم، به انگیزه‌های اقتصادی افرادی مربوط می‌شد که از درآمدهای نفتی بهرمنند شده بودند و سعی می‌کردند که مکان بهتری را برای زندگی کردن دست‌وپا کنند. آن‌ها بخش جنوبی شهر را انتخاب کردند که دارای باغات فراوان و آب‌وهوای مناسب و توپوگرافی بلندی بود.

روی هم‌رفته، نتیجه برنامه‌های توسعه دوم و سوم چیزی غیر از نامتوازی در توزیع امکانات و جدایی‌گزینی اقتصادی نبود. مسئله‌ای که دو مکان (شمال/جنوب) را با دو ارزش متفاوت (مرغوب/نامرغوب) تولید کرد و سکته شهری یکپارچه را که تا آن زمان دارا و ندار در کنار هم زندگی می‌کردند، از هم جدا کرد. به تدریج، فضاهای فراغت و عناصر شهری در آن دو مکان کاملاً متفاوت شد. سینما و رستوران و خیابان در برابر قهوه‌خانه و بازار سنتی قرار گرفت. در چنین بستری بود که فضای اجتماعی دوگانه‌ای در سطح شهر شکل گرفت که نمادها و استعارات و کلمات حدود و ثغور نمادین آن را تعیین می‌کردند. به بیان دیگر، آن‌ها به لحاظ ذهنی و پدیدارشناسانه نیز از هم جدا شدند. تمایزی که همراه با طرد بود و از همگان در دسترسی به فضاهای عمومی سلب مالکیت می‌کرد. همگان توان حضور در پاساژها و رستوران‌های گران‌قیمت و سینما را نداشتند یا اینکه برای برخی دیگر رفتن به قهوه‌خانه و بازار سنتی نوعی عمل دون‌شان و منزلت بود. شهروندان با توجه به فضای اجتماعی دوپاره حاکم بر شهر، اعمال فضایی خود را با توجه به بافتی که در آن سکونت داشتند، به دو بخش تقسیم کرده و همچنان فضای ذهنی آن زمان را بازتولید کردند.

کتابنامه فارسی

۱. آبراهامیان، یرواند. ۱۳۷۸. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه گل محمدی. تهران: نی.
۲. آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۸۰. *مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران*. تهران: دفتر مطالعاتی انتشاراتی اجتماع.
۳. اطهاری، کمال و همکاران. ۱۳۷۴. *حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها*، گزارش مرحله چهارم «برنامه‌ریزی توسعه کالبدی، مسکن و اسکان غیررسمی». بخش اول و دوم، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
۴. اعتماد، گیتی. ۱۳۷۷. *مهاجرت در ایران در دهه‌های اخیر*. شهرنشینی در ایران. تهران: آگاه.
۵. افتخاری‌راد، هوشنگ. ۱۳۸۸. *موخره‌ای بر تروریسم و زندگی روزمره*. تهران: رخداد.
۶. حسامیان، فرخ. ۱۳۷۷. *شهرنشینی مرحله گذار*. شهرنشینی در ایران. تهران: آگاه.
۷. رشدی، سعدالدین. ۱۳۴۹. *شهرسازی و طرح‌ریزی شهری در ایران*. تهران: اتحادیه شهرداری‌های ایران.
۸. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۴۷. *گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم*.
۹. سلطانی، محمدعلی. ۱۳۷۲. *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*. تهران: سپا.
۱۰. سوداگر، محمدرضا. ۱۳۶۹. *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله انتقالی ۱۳۰۴ تا ۱۳۴۰)*. تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی یازند.
۱۱. سوداگر، محمدرضا. ۱۳۶۹. *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله گسترش ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۷)*. تهران: شعله اندیشه.
۱۲. طرح تدبیر شهر. ۱۳۸۱. *سند توانمندسازی و سامان‌دهی سکونتگاه‌های غیررسمی*. وزارت مسکن و شهرسازی.
۱۳. فوران، جان. *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد آرام، ۱۳۸۴. تهران: علمی فرهنگی.
۱۴. کچویان، حسین. ۱۳۸۲. *تطورات گفتمان‌های هویتی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*. تهران: نی.
۱۵. لفور، هانری. *پایان مدرنیته*. ترجمه صبا سعادت‌نیاکی و هوشنگ افتخاری‌راد. ۱۳۸۹. تهران: رشد آموزش.
۱۶. وزارت کشور. ۱۳۷۱. *اعتبارات برنامه عمرانی دوم*. گروه مطالعات و برنامه‌ریزی.

کتابنامه لاتین

17. Bourdieu, P. 1985. The Social Space and the Genesis of Groups. *Theory and Society* 14 (96): 723-744

18. Clark, J and Clark, B. 1969. *Kermanshah: A provincial city in Iran*. Durham University.
19. Crap, J. 2008. Grounding-Truthing' Representation of Social Space: using Lefebvre Triad. in *Journal of Planing Education and Reaserch* 28: 129-142.
20. Gottdiener, M. 1985. *The Social Production of Space*. Austin, University of Texas.
21. Hanhörster, H. 2001. Whose neighbourhood is it? Ethnic diversity in urban spaces in Germany. *GeoJournal* 51: 329-338.
22. Lefebvre, H. 1968[1996]. The Right on the city. in *Writings on Cities*. Oxford, Blackwell.
23. Lefebvre, H. 1968[1996]. The Rural and the Urban. in *Writings on Cities*. Oxford, Blackwell
24. Lefebvre, H. 1970[2003]. *The urban Revolution*, Robert Bononno (trans). Minnesota press.
25. Lefebvre, H. 1991. *The Production of Space*. Oxford, Blackwell.
26. Lefebvre, H. 2004. *Rhythmanalysis: Space, time and everyday life*. Trans by Stuart Elden, London: Continuum.
27. Merrifield, Andrew. 2006. *Henri Lefebvre A; Critical Introduction*. Routledge.